

ضرورت نگاهداری یادمان‌های باستانی

به عنوان

مظاهر عینی هویت ملی ایرانیان

دکتر ناصر تکمیل‌همايون

استاد و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

□ درآمد

هویت ملی و فرهنگی هر قوم و ملتی، مجموعه‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی حیات بردوام اجتماعی و تاریخی آن است که در پهنه‌ی جغرافیایی خاص (= بوم، میهن) شکل گرفته و میدان کارکردهای اجتماعی انبوه افراد و احاد (قوم، ملت) را بر بنیاد کارایی نیازهای انطباق، همبستگی و هم‌سویی و مقبولیت ارزشی زیست تاریخی جامعه تداوم می‌دهد.

پذیرش هویت در فرآیند زمان دارای جنبه‌های معنوی و مادی‌ست، و فزون بر خردمندی و هنر انسانی، وجود امکان باستانی، تاریخی، نظام زیست مشترک در هماهنگی با طبیعت (بافت‌های روستایی و شهری) فضای این همانی و تعلق هویتی را نیرومندتر می‌سازد و بدین سبب یادمان‌های گذشتگان تنها غیرمادی چون: اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ادبیات و اخلاقیات و جزء این‌ها نیستند. بلکه بناهای باستانی و تاریخی، انواع یافته‌های روخاکی و زیرخاکی که نشان ابتکار و خلاقیت در آن‌ها نقش بسته، در زمره‌ی میراث ملی جامعه به‌شمار رفته و از ابزار و آلات هویت‌ساز و هویت‌پذیری افراد جامعه یا جماعت‌های پراکنده‌ی نیاخاک حکایت می‌کند.

بی‌تردید ملت‌های بزرگ و سرزمین‌های تمدن‌های کهن از یادمان‌ها و یادگارهای بیش‌تری برخوردارند. هشتاد سال پیش (۲۲ مرداد ماه ۱۳۰۴) ارنست هرتسفلد Ernest Herzfeld استاد دانشگاه برلن و رییس موسسه‌ی آثار باستان‌شناسی مشرق‌زمین در سخنرانی خود در عمارت وزارت معارف ایران (مسعودیه) به درستی بیان کرد:

«ابنیه و آثار ملی در ایران فراوان و در همه‌جا هست و من در این موقع قادر به ذکر آن‌ها نیستم، چون طوایف آریایی که به‌واسطه‌ی آن‌ها این مملکت «ایران‌شهر» خوانده شده تقریباً نه قرن قبل از میلاد مسیح در ایران ظهور کرده‌اند، آثار ملی واقعی ایرانی از آن زمان شروع می‌شود. آثار قدیم‌تر از آن هم موجود هست مخصوصاً در مغرب ... این مملکت لااقل چهار نوبت به درجه‌ی ارتقا رسیده است:

اول، در دوره‌ی هخامنشی‌ست که ایران مرکز دنیای معلوم آن زمان بوده و مدت دو بیست و پنجاه سال در امنیت زندگانی کرده است؛

دوم، دوره‌ی ساسانی‌ست که در حقیقت دوره‌ی تجدد ایران محسوب می‌گردد؛

سوم، دوره‌ی سلجوقیان است که ایران در بین ملل اسلامی پیش‌قدم بوده و تازه اروپا از عالم وحشیگری بیرون آمده است؛

چهارم، دوره‌ی صفویه که صنایع ایران در آن دوره تجلی مخصوصی داشته و در همان موقع اروپا شروع به دست‌اندازی به آسیا نموده است». آن‌گاه اضافه کرده است:

«به تاریخ دنیا مراجعه بفرمایید. خواهید دید که هیچ‌یک از ملل عالم این اندازه آثار نداشته است، یونان یک نوبت ترقی کرده، از پانصد سال قبل از میلاد تا سیصد و بعد از آن دیگر اثری ندارد. ایتالیا دو نوبت ظهور نمود، یکی در دوره‌ی دولت روم و ثانیاً در زمان رنسانس (تجدید حیات)، سایر ملل اروپا هم به قدری تازه و جدید هستند که ذکر و مقایسه‌ی آن‌ها مورد ندارد»^۱.

بدیهی‌ست در سرزمینی که این همه آثار باستانی و تاریخی را در خود نگاهداری می‌کند، با مشکلات بیش‌تری رویارویی دارد، نخست با طبیعت و عوامل طبیعی (سیل، زلزله و نزولات آسمانی)؛ دوم، حفاری‌های خارجی و غارت آثار و یادمان‌های باستانی، که داستان جاسوزانه دیگری‌ست؛ سوم، حفاری‌های غیرعلمی و سرقت انواع عتیقه‌ها و زیرخاکی‌های گوناگون توسط دزدان حرفه‌یی و حکومتی؛ چهارم، از میان‌رفتن تپه‌های باستانی، امکان تاریخی، نابودی بافت‌های کهن شهری به‌عنوان جاده‌کشی‌ها، ساختن فرودگاه، تغییر مسیر رودخانه‌ها، سدسازی‌های متعدد، تعریض خیابان‌های شهر، نوسازی بافت‌های شهری و جز این‌ها و حتا گاه به‌عنوان مرمت و زیباسازی و به نیت «قصد قربت!». درباره‌ی هر یک از این نوع آسیب‌های طبیعی و غیرطبیعی بررسی‌های موجود است که می‌توان به هر یک اشاره داشت و فاش کرد که هویت باستانی، تاریخی، فرهنگی، دینی و ملی یک جامعه‌ی ریشه‌دار همانند میهن ما چه‌گونه دست‌خوش نابودی و اضمحلال آگاهانه و ناآگاهانه قرار می‌گیرد.

۱- حراست آثار باستانی به گونه‌ی پاسداری از نظام فرهنگی

درباره‌ی چه‌گونگی حفظ آثار باستانی و جلوگیری از نابودی مظاهر تمدن به‌دست خودی‌ها که شاید به اعتبار خدمت به مردم انجام یافته، شناخت و میزان‌های تعیین‌شده‌ی وجود دارد که توجه به آن‌ها لازم به نظر می‌رسد:

۱- منشور آتن، تعلق بناهای تاریخی به همه‌ی بشریت و لزوم حراست از آن (مصوب ۱۹۳۱ م)

۲- قطعنامه‌ی شماره‌ی یک اصفهان، نظارت کامل بر هرگونه خدمات و هدف‌های مرمتی آثار باستانی و تاریخی (مصوب اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۲)

۳- قطعنامه‌ی کنگره‌ی بین‌المللی حفظ آثار و ابنیه تاریخی ونیز (Venise) (مصوب خردادماه ۱۳۴۳). در این قطعنامه (ماده‌ی ۱۱) به روشنی آمده است: «احترام به بنا، لزوم احترام به محیط و اطراف و سوابق و سنن آن‌ها را ایجاب می‌کند، چه ساختمان‌های جدیدالاحداث ممکن است این تناسب و روابط را از نظر حجم و رنگ بهم بزنند» و در همین مورد در همان قطعنامه (ماده‌ی ۱۳) آمده است:

«آثار و یادگارهای تاریخی که بر تمدن خاص ملتی گواهی می‌دهد، یا مبین یک حادثه‌ی معنی‌دار است و یا بالاخره به‌نحوی از انحاء واجد تحولی باشد که حکایت از ارزش فرهنگی و ذوقی و معنوی آن ملت نماید، اعم از این که در شهر قرار گرفته باشد یا در خارج و دهات، باید موضوع مورد توجه خاص واقع شده، تمامیت اصالت و سلامت آن حفظ گردد و به‌صورتی درآید و از آن‌ها استفاده شود. بنابراین از هر عملی که موازنه و تناسب و یا تمامیت این‌گونه آثار را به خطر اندازد، و باید احتراز شود».^۲

۴- توصیه‌ی یونسکو «در مجاهدت بین‌المللی به‌خاطر حفظ آثار تاریخی» (نشست‌های ۱۱ خرداد تا ۱۰ دی ماه ۱۳۴۳) به دنبال تأیید از اساسنامه به شرح زیر:

«مراقبت و نگاهداری و نگاهبانی میراث عمومی کتب و نظایر صنایع ظریف و آثار دیگر تاریخی یا علمی و یا توصیه‌ی مواضع بین‌المللی برای این منظور به ملل ذینفع».^۳

۲- بی‌عنایتی دانسته و نادانسته نهادهای حکومتی

از آغاز توجه فرهیختگان و باستان‌شناسان و فرهنگ‌دوستان ایرانی به حفظ و حراست آثار باستانی و تاریخی، همواره سخن از ناآگاهی و بی‌عنایتی کار به‌دستان دولتی درمیان بوده است. گله از این که چرا عالی‌قاپوی قزوین یا ارگ کریم‌خانی شیراز یا قصر قجر تهران، به زندان و شکنجه‌گاه مبدل شده‌اند یا کاروانسرای مشهور عصر سلجوقی و صفوی، طویله‌ی خوانین منطقه گردیده است یا فلان مسجد یا امامزاده در معرض نابودی و بی‌حرمتی قرار گرفته است و... پرونده‌های میراث فرهنگی ایران نشان می‌دهد هیچ منطقه‌ی بی‌عنوان ایران دور از آسیب‌های این چنانی نبوده است. در مقاله‌ی با عنوان «کاشانه‌ی ما رفت به تاراج» از خانم لیلا صمدی به روشنی نشان داده شده که هیچ استانی و شهری از تخریب ناآگاهانه مصون نمانده است. وزارت نفت، وزارت راه، شرکت‌های ساختمانی، شهرداری‌ها، جنگل‌بانی‌ها، سازمان‌های آب‌رسانی و لوله‌کشی در اقدام به

سدسازی‌های بی‌رویه و جدیداً احداث مترو در شهرهای تاریخی (اصفهان) و... بسیاری از بناهای باستانی و تاریخی (پیش از اسلام و اعصار اسلامی) ایران را نابود کرده‌اند و سازمان میراث فرهنگی ایران یا بی‌خبر بوده است یا کاری از دستش برنمی‌آمده و فریادش به جایی نرسیده است. به قول نویسنده‌ی مقاله «این نوشته نه مرثیه‌سرایی در سوگ تاریخ از دست‌رفته‌ی کشورمان است [بلکه] گوشه‌ی از حکایت بی‌مهری‌هایی‌ست بر تاریخ چند هزار ساله‌ی این مرز و بوم روا داشته‌ایم».^۴

۳- هشدار به کاربه‌دستان حکومتی در پاسداری از پاسارگاد

اینک نوبت تخریب گویا به دشت پاسارگاد رسیده است. این جلگه که نام مرغاب را هم دارد، در شمال غربی استان فارس در دامنه‌ی تپه‌ها و کوه‌هایی‌ست که از زاگرس انشعاب یافته است. طول آن را ۲۵ کیلومتر و عرض آن را ۱۲ نوشته‌اند و در ناحیه‌ی جنوب (تنگه‌ی بلاغی) به کم‌تر از یک کیلومتر می‌رسد. از سرزمین یاد شده برای نخستین‌بار کتزیاس Ctesias پزشک یونانی، پادشاهان هخامنشی با عنوان «پارسه‌گد»، «پارسه‌گرد»، «به‌معنای شهر یا لشکرگاه پارسیان» یاد کرده است و امپراطوری یا دقیق‌تر «شاهنشاهی» تاریخی هخامنشی در همین جلگه‌ی باستانی شکل گرفته (۵۵۰ ق. م) و کاخ‌های متعدد و بناهای معظم مذهبی و نظامی و باغ و بوستان‌های سرسبز و باصفا و طراوت در سراسر آن، گستره‌ی دلپذیر ایجاد شده است.

استروناخ David Stronakh در نقشه‌ی پاسارگاد و حوالی آن آثار زیر را نام می‌برد:

۱- آرامگاه کوروش، ۲- کاخ بار، ۳- کاخ دروازه، ۴ و ۵- آب‌نماها، ۶ و ۷- تک‌بناها، ۸- کاخ اختصاصی، ۹- برج سنگی معروف به زندان سلیمان، ۱۰- تل تخت یا تخت سلیمان، ۱۱- مذبحه‌ی سنگی پشت نیمه‌های غربی.

فزون بر این آثار از سکوه‌های نیایشگاه، تپه‌های پیش تاریخی موجود در جای‌جای پاسارگاد، کاروان‌سرای مظفری، مسجد اتابکی و... باید نام برد.^۵ آرامگاه کوروش کبیر (ذوالقرنین قرآن مجید، سوره‌ی کهف، ۸۳ - ۹۸) و مسیح یا شبان خداوند در عهد عتیق (دانیال نبی باب هشتم) نماد مردانگی و آزادگی (در کورش‌نامه‌ی گزنفون) و برپادارنده نخستین حکومت نیمه جهانی بر پایه‌ی حفظ حقوق اقوام و ملت‌ها و احترام و تکریم باورهای آنان، قرن‌ها در همین سرزمین به‌نام مادر سلیمان زیارتگاه ایرانیان بود، در زمان اتابک سعد بن زنگی (ممدوح سعدی شیرازی) با کشیدن دیواری به قطر ۲/۵ متر (۵۴/۵ متر طول و ۴۸/۸۰ متر عرض) دورادور آن به‌صورت مسجدی درآمد که در گذشته به نام مسجد اتابکی شهرت یافت و به‌صورت مکان مقدس برای همه‌ی مسلمانان درآمد.^۶

دشت پاسارگاد از رود پلوار (پرواب) مشروب می‌شد؛ دشت مرغاب با واژه‌ی مرغزار بیگانه نیست. این رودخانه به‌صورت نیمه دریاچه‌ی درآمد بود که به قول ابن بلخی طول آن صد فرسنگ و در عرض یک فرسنگ و گیاه این مرغزار به زمستان به‌کار آید و تابستان چهارپایان را زیان دارد.^۷

بنای سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی در حاشیه‌ی پاسارگاد

رودخانه‌ی پلوار در دره‌ی تنگه‌ی بلاغی کنار روستای سیوند جریان دارد و سرانجام به دریاچه‌ی نیریز می‌ریزد. در سال ۱۳۷۲ بی‌آن‌که به مسائل باستان‌شناسی منطقه توجه شود، تصمیم گرفته شد که در دو تنگه‌ی مزبور سدی ساخته شود و آب‌های پلوار به‌جای این‌که به رودخانه‌ی معروف کُر و دریاچه‌ی نیریز بریزد، از این‌سپ دشت‌های میان شیراز و پاسارگاد و تخت جمشید را آبیاری کند. معلوم نیست کار به‌دستان سد سیوند اندیشیده‌اند که دریاچه‌ی بختگان هم مانند بسیاری دریاچه‌های داخلی ایران زمین به خشکی و خاموش می‌گراید و فضای طبیعی، اقلیمی و اکوسیستم منطقه‌ی را دگرگون می‌کند و پرنندگان مهاجر پس از قرن‌ها برای همیشه از بخت بد خود «دریاچه‌ی بختگان» را از دست می‌دهند و ساکنان پیرامونی رودخانه نیز از حقایق خدایی، قانونی و ملی محروم می‌شوند.

این‌ها هم سهل است، معلوم نیست عاملان اصلی سدسازی در سیوند، با متخصصان باستان‌شناسی به‌گفت و گو نشستند یا خیر؟ شورای هماهنگی انجمن‌های ملی ایران، در تقاضانامه‌ی عقب‌انداختن آبیگری سد سیوند را بیان داشته، چنین آورده‌اند:

«تنگه‌ی بلاغی به‌دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاهی - معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان - و آثار بسیار ارزشمندی چون سکونت‌گاه‌های انسان‌های دوره‌ی پارینه‌سنگی، بقایای دهکده‌ها، کوره‌های ذوب فلز و کوره‌های ۷۵۰۰ ساله‌ی سفالگری، کارگاه‌های فرآوری غذا، سازه‌های آبی و دفاعی، گورهای باستانی و... با پیشینه‌ی به‌گستره‌ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آبیگری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به‌زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد. هم‌چنین رطوبت ناشی از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدیدآوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد (کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، نیایشگاه و... بویژه

آرامگاه کوروش بزرگ) و حتا شاید «نقش رستم»، «نقش رجب» و تخت جمشید، این باشکوه‌ترین یادگار ایران باستان، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.» (به تاریخ ۸۴/۸/۱۳)^۸

سخن پایانی

در ماه‌های اخیر درباره‌ی این مشکل بنیادی در محافل مختلف گفت و گوهایی به‌میان آمده است و نامه‌ها و درخواست نامه‌هایی از سوی انجمن‌های فرهنگی انتشار یافته و در جراید [از جمله **ماهنامه‌ی حافظ دی ۸۴**] به آن‌ها توجه شده است.

گروهی از ایران‌دوستان فرهنگی اشاره دادند که خاک منطقه‌ی سیوند

سست است و احتمال نفوذ آب در دشت پاسارگاد زیاد است و رطوبت ناشی از دریاچه‌ی سد با رشد گیاهان مخرب، زیست‌بوم منطقه را آسیب می‌زند. هم‌چنین در صورت بالا آمدن آب، گورهای باستانی متعلق به هفت هزار سال پیش و تپه‌های باستانی حفاری نشده، کوره‌های فلزپزی عهد داریوش یکم، مجموعه‌های ذوب فلزات و سفالگری‌ها و بسیاری آثار دیگر و چه بسا آرامگاه کوروش و بناهای بازمانده‌ی عهد هخامنشیان در صورت وقوع سیلاب‌های نابهنگام به زیر آب بروند. هم اینان معتقدند که محوطه‌ی پاسارگاد از طرف یونسکو آثار تاریخی و باستانی شناخته شده است و تخریب آن، نقض پیمان‌نامه‌های حفظ و حراست آثار بشری است.

دولت و سازمان‌های سدسازی (وزارت نیرو) و طرفدارانشان باید به سخن معقولانه‌ی که خوشبختانه یکی از مسؤولان سد بیان کرده است عمل کنند و آن این‌که:

«تا زمانی که مسؤولان میراث فرهنگی مطمئن نشوند که سد سیوند به منطقه پاسارگاد آسیبی وارد نمی‌کند، این سد آبیگری نخواهد شد».^۹

هر دو گروه (موافقان حراست آثار ملی و باستانی و مخالفانی که نسبت به امر اجتماعی و حیاتی کنونی جامعه حساسیت نشان می‌دهند)، باید عالمانه به‌طور عینی پژوهش و بررسی‌های باستان‌شناختی خود را ادامه دهند و لاقلاً به مدت ۴ سال از آبیگری سد جلوگیری نمایند و نتایج پژوهشی خود را صمیمانه و روشن در اختیار علاقه‌مندان به فرهنگ و تمدن ایران قرار دهند و اگر زمانی متوجه شدند که احتمال نابودی آثار تاریخی و باستانی وجود دارد، مسؤولانه و متعهدانه اعتراف کنند که از سال‌های پیش (۱۳۷۲) اشتباه رخ داده است و این نوع اشتباه‌کاری در کشورهای دیگری هم پدید آمده است و انجام «پروژه‌ی مخرب» سدسازی را برای همیشه فراموش کنند و برنامه‌ی خود را به «بند امیر» و جای دیگری از رود کر با مطالعه‌ی دقیق تر انتقال دهند تا هم آثار مدنیت ایرانی و اسلامی محفوظ بماند و هم ایرانیان از مزایای آب رودخانه که نعمت خدادادی است، برخوردار گردند. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مصطفوی، سیدمحمدتقی، سفارش‌نامه‌ی انجمن آثار ملی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۴، ص ۵۰۴.
- ۲- بحرالعلوم، حسین، کارنامه‌ی انجمن آثار ملی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۵، ص ۱۹، ۲۱ و ۲۲.
- ۳- همان، ص ۵، ۴- ویژه‌نامه‌ی یادمان‌های باستانی و هویت ملی، ص ۲۱.
- ۵- به نقل از شاپور شهبازی، راهنمای جامع پاسارگاد (شیراز، بنیاد فارسی‌شناسی)، ۱۳۶۹، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۶- برای آگاهی بیشتر از سامی، علی، پاسارگاد و آرامگاه کوروش هخامنشی، شیراز، ۱۳۳۸ و زنده‌روح کرمانی، محمد حسین، پاسارگاد، تهران، بنیاد یادگارهای فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۷- ابن بلخی، فارسنامه به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه‌ی مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳، ص ۲۱۷.
- ۸- به نقل از اعلامیه‌ی شورای هماهنگی انجمن‌های ملی ایران.
- ۹- به نقل از نامه‌ی پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد).



عکس تخیلی کوروش